

از شهر خدا تا ام‌القری

ابوالفضل خوش منش^۱

(دریافت مقاله: ۹۲/۱۲/۰۳، پذیرش نهایی: ۹۳/۰۲/۳۱)

چکیده

مرکزیت دینی در طول تاریخ به صورت‌های گوناگون تجلی کرده است. یکی از این صورت‌ها، بلکه صورت برتر آن، «شهر خدا» است. آرمان شهر خدا، مبتنی بر هدف برقراری پیوند میان خدا و انسان و بازجویی روزگار وصل بشر، بوده است؛ این آرمان، گاه در روزگاران و اسطوره‌های کهن به صورتی خام و مبهم جلوه کرده و گاه به صورتی آشکارتر در متون مقدس نمود یافته است. زمانی هم صورتی از وجود فیزیکی به خود گرفته است. این آرمان جمعی و متعالی، در سیر اندیشه دینی به تدریج جلایی افزون یافته، با «میثاق الهی» و نام حضرت ابراهیم پیوند خورده و در نهایت نه با عنوان «شهر خدا» که به صورت «ام‌القری» تحقق یافته است. از نگاه این مقاله، شریعت خاتم، سر درافکندن چیزی با عنوان شهر خدا و مانند آن را نداشته است؛ اما از عنوانی دیگر سخن گفته که عبارت از ام‌القری و مأوای «بیت‌الله الحرام» است تا مقاصد عملی و متعالی چیزی که از آن به صورت رؤیایی و گزاف در قالب شهر خدا یاد می‌شده، با آن محقق گردد.

کلید واژه‌ها: ام‌القری، خدا شهر، شهر خدا، مکه

مقدمه

در طول تاریخ عقیده و سیاست بشری و حتی در اسطوره‌های کهن، شماری از شهرها بیش و کم مفاهیمی معادل «شهر خدا»، «خدا شهر» یا «ایزدستان» داشته‌اند. برخی از این خدا شهرها، شکلی واقعی نگرفتند و برخی دیگر با مفاهیم تمدن و سیاست و سپس طغیان، گره خوردند و در عمل نتوانستند، قداست و نزاهت مورد انتظار را برای بشر به ارمغان آورند، بلکه دستاویزی برای حکمرانی حاکمان و سرکوبی معارضان و مرکزی برای طغیان و فساد شدند و سپس دچار انحطاط و زوال گردیدند. مقاله حاضر دارای سه قسمت اصلی است: شهر خدا و فروض آن؛ بیان نمونه‌هایی از خدا شهرهای تاریخی و دینی ادعایی، منتهی شدن امر دین به ام‌القری به عنوان مأوای بیت‌الله الحرام.

فروض خدا شهرها و آرمان‌های آن

۱- شهری که در مرکزیت آن پرستشگاه الهی قرار دارد و برای تقدیس خداوند بنا شده است. بنا بر اساطیر مصری، آمون، ایزد بزرگ مصر بود که پیشتر «شهریار ایزدان» خوانده می‌شد. یونانیان، این ایزد را با زئوس، بزرگ ایزدستان المپ، یکی می‌دانستند و به یاد او پرستشگاه‌هایی عظیم در شهر تب، بنا شده کرده بودند. این شهر در آغاز، روستایی کوچک در مصر علیا بود و سپس، به شهری مهم و مقدس و نوعی خدا شهر مبدل گشت (ویو، ۵۴). هدف از چنین خدا شهری، تنبه دادن به تقدیس یک «اله» بود.

۲- شهری علی‌الاصول آسمانی که محل سکونت یک اله یا گروه آلهه به شما می‌رود. اراده خدا یا خدایان از این شهر به زمینیان می‌رسد و دست کسی از خاک‌نشینان بدان نخواهد رسید. «ایزدستان المپ» یا «المپیا» نمونه‌ای از این نوع است که مأوای خدایانی نامیرا و برخوردار از جوانی ابدی بود (کومون، ۵۴). به عقیده یونانیان، بشر بازبچه دست قوای طبیعی بود. این قوا هم، خود فرمان‌پذیر اراده ساکنان المپیا بودند که پس از نبردهای سهمگین، میراث‌دار عناوین و مناصب خدایی شده بودند (فرناند، ۵۰؛ ژیران، ۲۴-۲۵). قله‌های پوشیده از برف و وحشی المپ مقدس، عظمتی وصف‌ناپذیر به مقر خدایان می‌بخشید و صخره‌های صاف و سخته آن در طول هزاران سال راه انسان را برای ورود به آن می‌بست (فاطمی، ۴۴-۴۵؛ سیلور، ۱۷-۱۸). زئوس در این شهر می‌زیست و جایگاه داوری او درباره سرنوشت خدایان و انسانها همین شهر بود. (پلودن و دیگران، ۹؛ برن، ۱۵-۲۰). به تدریج گستره نفوذ این خدایان افزون شد و اختیارات و فعالیت‌های

مختلف خدایی، میان آنها تقسیم شد. از پس این تقسیم کار، زمانی فرارسید که در زبان شاعر لاتینی، اوید^۱، به عصر طلایی یا عصر خدایان زاد شاعرانه^۲ تعبیر شده است (Croiset, 92-95؛ بهمنش، ۱۶۱). بر اساس این عصر طلایی یونانی، دوره حکومت خدایان رومی به مثابه نخستین عصر هستی، شکل گرفت که در آن به صورتی بس رؤیایی و آرمانی، قانونی جز حسن نیت و شرافت وجود نداشت. مردم در برابر قاضی نمی‌لرزیدند و شاید به سبب وجود امنیت، اساساً قضا و قانونی وجود نداشت. قلاع ساخته نشده بودند و جنگجویان کلاه خود بر سر و شمشیر و سنان در دست نداشتند. زمین بدون شخم، گندم می‌داد و صحراها بدون هیچ کوششی بارور بود و جویهای شراب مینوی و انگبین زرین در همه جا، جاری بود (فاطمی، ۲۶-۲۷). این اوصاف به آنچه در برخی از کتب مقدس درباره عصر آغازین هستی انسان و گاه عصر فرجام و نجات موعود، آمده است، بی‌شباهت نیست (عهد عتیق، پیدایش، باب دوم؛ قرآن، بقره، ۳۵؛ اعراف، ۱۹؛ طه، ۱۱۸-۱۱۹).

۳- در فرضی دیگر، این «شهر» هرچند در آسمان‌هاست، مأوای اولیه انسان، قبل از نزول او در این دار و دیر خراب‌آباد بوده است و چه بسا انسان پس از این زندگی مادی بدان دست یابد (الیاده، ۵۸). بیان دیگری از این موضوع در *اوپانیشاد* هندی و اسطوره‌های یونانی یافته می‌شود (شایگان، ۹۳؛ فرناند، مقدمه مترجم، ۱۳).

۴- در کنار ایزدستان المپ، ایزدستان‌های آسیایی هم سر برآوردند. المپیا، قابل مقایسه با ایزدستان زروانی است. در اوستای نوین، آسمان به سه سپهر بخش شده است که هر یک بر فراز دیگری است و سپهر سوم، جایگاه نشست هرمزد و منتهی به روشنایی بی‌پایان است (*اوستا ... وندیداد*، ۱۲۳؛ کومون، ۱۹۳). خدا شهرهایی از دو نوع پیشین، مفهومی برای بشر در زندگی خاکی او نداشته است، بلکه تنها مأوای نخست را به یاد وی می‌آورده و به گونه‌ای مبهم، امکان بازگشت به آن را پس از زندگی مادی، در یاد وی زنده نگاه می‌داشته است.

۵- شهری خاکی و زمینی که برحسب ادعا، اراده ذات الهی در آن جاری است. فرمانروای این شهر ماهیتی الهی دارد و با لباس انسانی بر زمین نزول کرده است تا سرنوشت خلایق را در دست گیرد و ادعاهای خدا شهری، تنها ملعبه‌ای در دست ایشان بوده است. آنان از بدرگی و از آنجا که همه عمر در پيله خودی‌های خویش اسیر بوده‌اند، برای مخفی کردن اسارت دردناک خود یا فراموش‌سازی آن، دیگران را در زنجیر یاساهای

1. Ovide

2. Théogonie poétique.

خودخواهانه خویش به بندگی کشیده‌اند؛ چنان که خود را چونان فرعون مصریان، خدا و مثل خاقان چینیان فرزند آسمان و همانند ملکان ملکاهای باستانی، برادر خورشید و ماه می‌خوانده‌اند (زرین‌کوب، ۲۹۷). امپراتور ژاپن تا سال ۱۹۴۷، کمی پس از شکست ژاپن در جنگ دوم جهانی، چنین وضعی داشت. مردم ژاپن، خود و خاندان امپراتور خود را از نسل نیهون شوکی،^۱ نوه الهه آفتاب می‌دانستند و از همین رو کشور خود را نیهون^۲ یا نیپون^۳ به معنای سرزمین آفتاب تابان یا سرچشمه آفتاب، می‌نامیدند (قاضی، ۲۳۱-۲۳۲؛ خیراندیش و شایان، ۱۲۳). چنین باوری در شمال آفریقا نیز سایه افکن بود و فرعون، خود را فرزند رع، خدای آفتاب می‌دانست (Goodenough, 63). نام «فرعون»، عنوان عام امپراتوران مصر بود و در لغت به معنای «خانه بزرگ» (هاکس، ۶۴۹) و خدانشین و محل اقامت خدایگان. آن گونه که از قرآن بر می‌آید، فرعون، خود را رَبِّ النَّاسِ، مَلِكِ النَّاسِ، و إِلَهِ النَّاسِ^۴ می‌خواند. روشن است که این خدا شهر نیز خیر و صلاحی برای اعتلای زندگی بشر نداشته است.

۶- شهر خدا اصطلاحی است مجازی و مقصود از آن، تنها شهر سلطنت پیامبران و برگزیدگان اوست. در عقیده مردم عیلام کهن، رئیس هر یک از شهرها، «پاتسی» خوانده می‌شد. مردم بر اساس آموزه‌های کاهنان عیلام، باور داشتند که پاتسی‌ها، امور شهر را مطابق میل خدایان اداره می‌کنند (پیرنیا، ۲۵). از این رو، ملک سلیمان را نیز می‌توان نماد و نمودی از شهر خدا دانست. ملک سلیمان، از یاد و خاطر بشر برفت. قرآن نیز هیچگاه، این ملک را الگویی برای زندگی بشر در گذر زمان در نظر نمی‌گیرد.

۷- مقصود از شهر خدا و سلطنت خدا، ملکوت و پادشاهی اوست (در این زمینه نک. مقاله پادشاهی خدا در: Brepols/ Verbum Bible, 792-796). به عبارت دیگر، شهر خدا، سخن از مفهومی «نسیه» است و سلطنتی که از آن سخن می‌رود، ممکن است هم اکنون دست یافتنی نباشد، اما امری است «موعود» و در زمانی هر چند در آخرالزمان قابل تحقق خواهد بود. در جاهای مختلف کتاب مقدس بدین مفهوم اشاره شده است. از جمله کتاب مقدس، عهد قدیم، مزامیر ۴۷، ۹۳، ۹۵، ۹۷، ۱۰۰؛ انجیل مرقس، باب اول). همین موضوع است که دستمایه اوگوستینوس قدیس، برای نگارش کتاب شهر خدا شده است.

1. Nihon-Shoki.
2. Nihon.
3. Nipon.

۴. فَحَشَرَ فَنَادَى (۲۳) فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى (نازعات ۲۴).

وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي (زخرف ۵۱).
وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأَ مَا عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرِي (قصص ۳۸).

۸ - شهر خدا اساساً وجود واقعی ندارد و نمی‌تواند داشته باشد، بلکه این شعار و آرمان، چیزی از جنس آرمان‌شهر و مدینه فاضله و ساخته «خیال‌با فان خوشحال» بوده است. افلاطون خواب یک جامعه کامله و مدینه فاضله را می‌دید، ولی آن جامعه همان مدینه، یعنی حکومت شهری بود و سخنی از جامعه بزرگ انسانی در بین نبود (کریشان، ۱۳). این مدینه‌های فرضی، بودن، شهروندی نداشته‌اند و تنها در کتابخانه‌ها و لابلاهای نسخه‌های خطی قدیمی موجود بوده‌اند. غایب بزرگ و اصلی این مدینه‌ها شخصیتی است که از آن در فرهنگ قرآن تعبیر به «امام» به مفهوم عام آن، می‌شود (همان، ۹۶-۹۷).

نمونه‌هایی از خدا شهرهای تاریخی

از میان همه خدا شهرهای مفروض، سه نمونه که وجود تاریخی داشته‌اند و از قضا در قرآن کریم هم از آن سخن به میان آمده، قابل توجه است:

۱- بابل

بابل، مهد کهن تمدن بشری به شمار می‌رود. نام این شهر babylon و برگرفته از Bab-Ilani یا Bab-Ilī به معنای باب‌الله یا دروازه خدا و پیوندگاه زمین و آسمان است (حموی، ۹۱-۹۲، ۲۶۹؛ Robert, 154). در تورات و قرآن، به مقرر خداوندی، به همان معنای غیرمادی و بدون نفی حضور او در همه جا، اشاره شده است (عهد قدیم: مز/میر، ۱۱۵/۱۶؛ قرآن: ملک، ۱۷؛ نحل، ۵۰). مفهوم «باب آسمان» نیز در قرآن مجید مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال: **إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ** (اعراف، ۴۰). همچنین باز شدن درهای آسمان، از جمله وقایع روز قیامت و از بشارت‌های این روز برای صالحان شمرده شده است: **وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا** (نبأ، ۱۹). این آیه. از اتصال عالم انسانی به عالم فرشتگان، خبر می‌دهد (طباطبایی، ۱۶۶/۲۰).

برخی خصوصیات بابل

الف - پیشینه دینی و مقدس

بین‌النهرین، محل ظهور دعوت و شریعت حضرت نوح بود. در اساطیر بابلی به طوفان و کشتی نوح اشاره شده است (کمرون، ۲۱). نوح، «الله» را به مردم شناساند. قرائن گوناگون

لغوی و تاریخی، ارتباط «ایلو» با الله و نیز رواج مشتقات آن را در زبان‌ها و ادیان و ملل مختلف تأیید می‌کند (مشکور، ۳۲-۳۲/۱؛ جفری، ۱۲۵؛ قرطبی، ۱۷/۱۰؛ المصری، ۱۲۸؛ بلک و گرین، ۶۴؛ Mercatante, 1/61; Onion, 26). باور به جهان کوچک و بزرگ و عالم کبیر و صغیر از روزگاران کهن در بابل وجود داشته است (پانوسی، ۷) که بی ارتباط با خصوصیت بابل، به معنای پیوندگاه میان زمین و آسمان نبوده است.

ب - جایگاه کهن شریعت و قانون

شهر بابل، جایگاه داوری و رسیدگی به دعاوی مردمی بود که از اطراف و جوانب برای دادخواهی به سوی آن می‌آمدند. این محکمه را باب ایلو می‌خواندند. به تدریج نام محکمه بر شهر نهاده شد و بابل یا باب‌الله نامیده گرفت (خزائی، ۲۳۸-۲۳۹). قرآن از تعذیب و تکذیب پیامبران سخن گفته است اما تنها به محاکمه حضرت ابراهیم اشاره کرده است. شاید محاکمه حضرت ابراهیم، بی ارتباط با شهر بابل نباشد.

ج - موقعیت جغرافیایی ممتاز

در اراضی امتداد یافته در مصب رودخانه‌های دجله و فرات تا خلیج اسکندرون و از سلسله جبال زاگرس و قله‌های کردستان تا مرزهای مصر، دو جلگه آبرفت قصیر سفلی یعنی سرزمین بابل و دلتای رود نیل، نوار باریک و حاصلخیزی را تشکیل می‌دهد. این جلگه، بسیار حاصلخیز است تا جایی که گویی، در این جلگه، طبیعت، بشر را به ضیافت فراخوانده است (گروسه و دنیکر، ۵-۶؛ دورانت، تاریخ تمدن، ۳۳۴؛ پیرنیا، ۶۸-۶۹؛ کینگ، ۲). گذرگاه‌های «داسه بارور» یا هلال خصیب در سرزمین بین‌النهرین، مهم‌ترین راه شرق به غرب بوده است. سابقه اهلی کردن و پرورش برخی از حیوانات در این منطقه به ۱۱۰۰۰ سال پیش از میلاد می‌رسد (شکوئی، ۱۸۷-۱۸۹). منطقه پیرامون بابل، تا امروز همچنان اهمیت خود را از حفظ کرده است. از این رو بالاترین میزان خشونت و تحولات سیاسی در آن دیده می‌شود (درایسدل و بلیک، ۱۹).

بابل به تدریج باب‌الله و سپس خدا شهر شد و بنا بر اشاره قرآن، کسی در آن، ادعای الوهیت کرد و سخن «أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ» (بقره، ۲۵۸) بر زبان راند. نام بابل یک بار در قرآن آمده است: «وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ» (بقره، ۱۰۲) که به عظمت و موقعیت این سرزمین کهن اشاره دارد (طالقانی، ۲۴/۵؛ روثن، ۹).

۲- اورشلیم

قدس، مقدس، البیت المقدس، شهر داوود و صهیون پیامبران، از جمله نام‌هایی است که بر اورشلیم اطلاق شده است. اورشلیم، به معنی «شهر یا میراث سلامتی» و نیز «صلح ظاهر خواهد شد» دانسته شده است. همچنین گفته شده که اورشلیم، پیشتر سالم خوانده می‌شده و در قلب آن، «بیت رب» قرار داشته است (هاکس، قاموس کتاب مقدس، ۱۸؛ Norma, 2044). پیشینه نام اورشلیم به روزگاران کهن باز می‌گردد. در نوشته‌های متعلق به دوره سلسله دوازدهم فراغنه مصر، به صورت wš mm به آن اشاره شده است. در موضع تاریخی El-Amarna در قرن چهاردهم پیش از میلاد نیز به شکل کنعانی Urusalim نام شهر آمده است. جزء اول این نام یعنی uru به معنای شهر است و جزء دوم یعنی šlm معنای صلح و سلام است. šlm همچنین می‌تواند اشاره به نام خدایی باستانی به همین نام باشد که در متون کهن اوگاریت^۱ به کار رفته است. (Brepols/ Verbum Bible, 469-470؛ حمیدی، ۱۶-۱۷). واژه سلام، در قرآن به معنای سلم و صلح و نیز یکی از نام‌های خداوند متعال است. همچنین بنا بر برخی اشارات تورات، میان نام سلیمان و بنای هیکل و پرستشگاه در اورشلیم می‌توان ارتباط بقرار کرد (کتاب مقدس، کتاب اول پادشاهان، ۷-۱۰؛ الملوچی و دیگران، ۷۱). اورشلیم به سان شهر مقدس همه ادیان، مملو از دیرها، کلیساها، زیارتگاه‌ها، مساجد و معابد گوناگون است. این شهر اورشلیم در مقاطع مختلف تاریخی، شهر خدا و مظهر و مجلای مشیت خدا قلمداد بوده و گاه به فرجام شناخت دینی مرتبط شده است.

اورشلیم و پادشاهی خدا

مبنای مهم در اطلاق عنوان خدا شهری بر اورشلیم، پیوند آن با ملکوت و پادشاهی خداست: «ای جمیع امت‌ها دستک زنید نزد خدا به آواز شادی بانگ برآورید، زیرا خداوند متعال و مهیب است و بر تمامی جهان خدای بزرگ قومها را در زیر ما مغلوب خواهد ساخت و طایفه‌ها را در زیر پایهای ما. تسبیح بخوانید زیرا خدا پادشاه تمامی جهان است. خدا بر امته سلطنت خواهد کرد» (مزمیر، ۴۷). «خداوند سلطنت را گرفته و خود را به جلال آراسته است» (همان، ۹۳). «... یهوه خدای بزرگ است و پادشاه بر جمیع خدایان» (همان، ۹۵). «خداوند سلطنت گرفته است پس زمین شادی کند و

1. Ugarit.

جزیره‌های بسیار مسرور گردند» (همان، ۹۷). «خداوند سلطنت گرفته است پس قومها بلرزند. بر کروبیین جلوس می‌فرماید و زمین متزلزل گردد» (همان، ۱۰۰). مشابه این اشاره‌ها در عهد جدید نیز دیده می‌شود: «بعد از گرفتاری یحیی عیسی به جلیل آمده به بشارت ملکوت خدا موعظه کرده، می‌گفت: وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید» (انجیل مرقس، باب اول).

اورشلیم زمینی و اورشلیم آسمانی

گفته شد که خدا شهرها در برخی گاه راه به آسمان می‌برند. کاهنان و کشیشان چنین نقشی را برای اورشلیم قائل هستند. در ادبیات توراتی و الهیات کتاب مقدس نیز از اورشلیم آسمانی در مقابل اورشلیم زمینی سخن رفته است. بر این اساس، اورشلیم آسمانی صورت متعالی اورشلیم زمینی است که در آخرالزمان و پس از حسابرسی نهایی برای یک دوره نوین حیات انسانی در پرتو نور ربانی خواهد درخشید. مقرر بود که در اورشلیم داوود، قوم خدا زیست کند و در اورشلیم آسمانی، قوم خدا که به وسیله عیسی مسیح آزاد شده‌اند، خواهند زیست (تاریخ اورشلیم، ۲۰۶-۲۰۸؛ حماده، ۱۲۲؛ ناصری طاهری ۴۶-۴۷).

۳- انطاکیه، پاتریارک‌نشین اورشلیم

شهر کهن دیگری که عنوان شهر خدا و مادر شهرها را گرفته بود، انطاکیه، پاتریارک‌نشین اورشلیم بود. انطاکیه منزلگاه کهن خدایان (داونی، ۱۳۴)، متروپل دینی در زمان سن پی‌یر و یکی از چهار اسقف‌نشین کلیسای ارتدوکس در کنار اسقف‌نشین‌های قسطنطنیه، اسکندریه و اورشلیم بود (مولند، ۲۶؛ Robert, 81). این آیات قرآن به شهر انطاکیه اشاره دارد: *وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ (یس، ۱۳)؛ وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ (قصص، ۲۰)* است که گزارشی است از رایزنی آل و ملأ خدایگان مصر و به دوری مکان خدایگان و ملأ او از مردم عادی شهر، اشاره دارد (طباطبایی، ۲۲/۱۶).

۴- رم

رم تاریخ پر فراز و نشیبی را پشت سر نهاده است. این شهر از سویی خدا شهری و از سوی دیگر انحطاط و افول را تجربه کرده است. خدا شهری رم را در پیش و پس از

ظهور مسیح می‌توان پی گرفت. عظمت و انحطاط روم، دستمایه نگارش کتاب شهر خدا/گردید. فصل‌هایی از کتاب‌های مشهور تاریخی چون تاریخ آلبرماله و تاریخ و تمدن ویل دورانت، به عظمت و انحطاط روم اختصاص یافته است. همچنین در کتاب‌هایی چون *افول و سقوط امپراتوری رم* اثر ادوارد گیبون و *اسباب عظمت رومیان و انحطاط آنها* اثر مونتسکیو این موضوع مورد بررسی قرار گرفته است.

امپراتور دارای مقام الوهیت بود و امپراتور، عنوان «پونتیفکس ماکسیموس»^۱ به معنی رئیس مذهبی داشت. پونتیفکس، عنوان هر یک از رؤسای مذهبی در رم قدیم بود که شمار آنان در ابتدا سه نفر بود و سپس به نه و پانزده تن افزایش یافت. (داونی، ۶۱). این عنوان بعدها از امپراتور، به پاپ اعظم منتقل شد. پس از رسمیت یافتن مسیحیت در قرن چهارم میلادی، امپراتور مسیحی به صورت نایب پروردگار بر روی زمین درآمد. وی دست‌نشانده و خادم قادر متعال و تحت رهبری مستقیم وی جهان‌داری می‌کرد. پس از پذیرش مسیحیت از جانب امپراتور بود که این دین، فرصت یافت از «مقرّ مقدس رم» به بیرون صادر شود و نفوذ سیاسی و فرهنگی امپراتوری را گسترش دهد (زیگفرید، ۴۴).

یکی از آثار کلاسیک و معروف در الهیات مسیحی، کتاب شهر خدا/ اثر قدیس اوگوستینوس، فیلسوف و متأله بزرگ مسیحی است. در سال ۴۱۰ م. و ۵۶ سالگی اوگوستینوس، آلاریک پادشاه گوتها، رم را غارت کرد. گروهی از رومیان به شمال آفریقا گریختند از اوگوستینوس که اسقف شهر هیپو بود، خواستند، علت سقوط امپراتوری مسیحی را برای آنان بیان کند. یکی از مقامات برجسته رومی به نام مارسلینوس نیز که از سوی امپراتور برای حل اختلاف اعضای کلیسای جامع و دوناتیست‌ها^۲ به شمال آفریقا اعزام شده بود، در سال ۴۱۲ برای اوگوستینوس نامه‌ای فرستاد و در آن برخی از شبهاتی را که مشرکان فرهیخته برایش مطرح کرده بودند، به اطلاع وی رساند؛ از جمله

1. Pontifex Maximus

۲. منسوب به دونات (در لاتینی: Donatus Magnus) اسقف کازا نیگره (Casa Nigrae) در نومیدی (Numidie) (شمال آفریقا؛ میان کارتاژ و شرق مراکش کنونی و سپس اسقف کارتاژ که در سال‌های ۲۷۰-۳۵۵ م. بزیست). وی پس از شکنجه مسیحیان خاطی دیوکلتین (Diocletien) از اسقف کارتاژ در حق ایشان تقاضای رأفت و اغماض کرد. دونات، درجه بندی‌های نظام اسقفی را در مسیحیت، بدعتی باطل می‌دانست. انتشار عقاید او در سال ۳۱۴ م. به توسط یکی از شاگردانش، چالش بزرگی در برابر کلیسا و تفرقه‌ای در آیین مسیحیت بود. وی همچنین در رأس جنبشی قرار گرفت که با اتکا بر اصول راست کیشی مسیحیت، فقرای رومی را رو در روی ثروتمندان قرار می‌داد.

(Demay, 1996: 362; Larousse, 1969: 1298).

این که از نظر آنان پذیرش مسیحیت موجب بدبختی امپراتوری رم گردیده بود. در نتیجه اوگوستینوس، کتاب *شهر خدا* را نوشت. این کتاب دارای دو بخش است؛ بخش نخست در اثبات بی ثمر بودن پرستش بتان برای سعادت این جهان یا جهان آینده و بخش دوم گزارشی از گذشته و حال و آینده سلسله خدایپرستان. نویسنده در در نیمه نخست می‌کوشد اثبات کند که بلای رم به سبب ظهور مسیحیت نیست و بلایای بی شماری پیش از مسیحیت گریبانگیر شهر شده است و در هیچ یک از دو دوره پیش و پس از مسیحیت، کاری از دست خدایان رم برای حفاظت شهر برنیامده است. در نیمه دوم کتاب نیز اثبات می‌کند که شهر خدا، یعنی جامعه خدایپرستان پیوسته در تاریخ حضور داشته و سعادت اخروی مخصوص آن است. به نوشته وی «این شهر آسمانی در حالی که زائری روی زمین است، شهروندان خود را از همه ملت‌ها فرامی‌خواند و از همه زبان‌ها جامعه زائرانی را گرد می‌آورد که به اختلاف روش‌ها و قوانین و نهادهای تأمین کننده آرامش زمینی کاری ندارند؛ بلکه آنها را حفظ و از آنها پیروی می‌کنند؛ مشروط به این که امور مذکور در برابر دینی که لزوم پرستش خدای واحد و متعال و حقیقی را تعلیم می‌دهد، مانعی ایجاد نکنند». اوگوستینوس، همچنین از سلطنتی روحانی نیز سخن گفته که البته به زعم وی مربوط به این دنیا نیست (Saint Augustine, 137-149). اوگوستینوس، دو شهر را به تصویر می‌کشد که هر دو شهر انسان‌هایند و تفاوت و جدایی آن دو، بر اساس اعتقادات و روش زندگی آنهاست؛ در نتیجه یکی شهر الهی است و دیگری شهر شیطانی. این دو جامعه، در روز داوری از یکدیگر جدا می‌شوند. او شهر خدا را اورشلیم می‌داند که شهر پیامبران است و مظهر ایمان و محلی که ادیان یهودی و مسیحی در آن شکل گرفت. شهر دنیا نیز بابل است. شهری که مرکز شرک و مادی‌گری بود. اوگوستینوس، کلیسای کاتولیک را شکل تاریخی اورشلیم آسمانی و همان شهر خدا می‌داند (Ibid, 457-479).

انحطاط خدا شهرهای ادعایی

خدا شهرهای ادعایی فوق همگی دچار انحطاط شدند. در اواخر دوره بابل، دین در طبقات بالای مردم تأثیری نداشت و بابل، منجلا ب ظلم، فسق و فجور، گسیختگی اخلاقی و شهوت پرستی گردید. به نوشته هرودوت: «بر هر زن بابلی واجب است که در مدت عمرش یک بار در معبد زهره (ونوس) بنشیند و با یک مرد بیگانه ارتباط جنسی برقرار کند. بعضی از زنان هستند که بنابر تکبری که از ثروتمندی آنها حاصل شده، از

اختلاط با دیگر زنان عار دارند، به همین جهت در ارابه‌های در بسته به معبد می‌آیند و همراه با ندیمان متعدد در آنجا می‌نشینند» (دورانت، تاریخ تمدن، ۳۶۷). اخلاق بابلی‌ها به قدری فاسد بود که از دست یازیدن به هیچ کاری برای تحریک شهوات نفسانی دریغ نمی‌کردند. مردان بابلی در ازای وجهی که به آنها پرداخت می‌شد، آشکارا زنان و دختران خویش را به فحشا تشویق می‌کردند. بابلی‌ها در مجالس بزم، بسیار شراب می‌آشامیدند و در مستی، مرتکب اعمال قبیحه می‌شدند. در مجالس ایشان، ابتدا زنان آنان با پوشش هستند ولی دیری نمی‌گذرد که شروع به کندن لباسهای خود می‌کنند و برهنه می‌شوند (پیرنیا، ۱۳۹۷-۱۳۹۸). سرنوشت بابل، در مکاشفه یوحنا^۱ حواری چنین پیشگویی شده است:

«...و یک فرشته نیرومند تخته سنگی را که همانند یک سنگ آسیاب بود گرفته و به دریا انداخت و گفت: شهر بزرگ بابل تا ابد ناپدید خواهد شد، همان طور که این سنگ ناپدید گردید. سوداگران تو اکابر جهان بودند و از جادوگری تو جمیع امت‌ها گمراه شدند. و در تو خون انبیا و قدیسن و تمامی مقتولان روی زمین یافت خواهد شد و بر گردن تو خواهد بود... بعد از آن دیدم فرشته‌ای دیگر از آسمان نازل شد که قدرت عظیم داشت و زمین به جلال او منور شد و به آواز زورآور ندا کرده گفت: بابل بزرگ ویران شد! به کلی ویران شد! بابل کمینگاه دیوها و شیاطین و ارواح ناپاک شده است. تمام قوم‌ها از شراب شوم زنای آن سرمست شده‌اند. پادشاهان دنیا در آن جا بزه و عیاشی کرده‌اند و سوداگران دنیا از زندگی پرتجمل آن سرمست شده‌اند. آن‌گاه پادشاهان دنیا که با آن عیاشی نمودند، چون دود سوختن او را ببینند، گریه و ماتم خواهند کرد...» (عهد جدید، مکاشفه یوحنا، باب هیجدهم). علاوه بر پیشگویی یوحنا سخن ارمیا نیز درباره سرگذشت بابل قابل توجه است (نک. عهد قدیم، کتاب ارمیا، باب اول، ۳-۱، باب پنجاهم، ۴-۱).

۱. مکاشفه یوحنا، یکی از کتب پایان عهد جدید و ضمیمه شده به اناجیل چهارگانه است. مکاشفه یا «apocalypse» از ریشه یونانی apocalypsis (وحی)، در قرن ۱۲ میلادی. از لاتین مسیحی با معنای «فاجعه نهایی» وارد فرانسه شد و در قرن نوزدهم معنای حوادث عظیم قابل مقایسه با وقایع آخرالزمان گرفت (Dubois, 2001, 46-47). «آپوکالیپتیزم» مادر الهیات مسیحی نامیده شده است. معروف‌ترین نوشته آپوکالیپتیک در عهد قدیم کتاب دانیال است و متن آپوکالیپتیک در عهد جدید، کتاب مکاشفه یوحنا است که گاه آپوکالیپس نامیده می‌شود (ویبور، ۶۴-۶۵؛ هاروی، ۱۷). گروه‌های آپوکالیپتیک معمولاً کسانی هستند که مورد ستم واقع شده و رنج‌های خویش را به زبان رمز و راز به متابه بخشی از ناآرامی‌های ضروری که قبل از پایان جهان رخ می‌دهد، تبیین کرده‌اند و به خوانندگان خود می‌گویند که سرانجام، خدا به نفع برگزیدگان مداخله خواهد کرد.

اورشلیم نیز از آرمان یک شهر مقدس که مرجع مردم و محل امن و امان الهی باشد، به دور افتاد. به نوشته تورات، کشتارهای جمعی و تخریب و سوزاندن شهرها با الهام و فرمان یهوه، خدای اسرائیل و زمینه ساختمان اورشلیم و قدس بوده که داوود آن را در میان کشتار و آتش و دود پایه گذاری کرد و در زمان سلیمان کامل و آراسته گردید و یهودیان آن را به صورت معبد قومی و محل خدای خود و مرکز کاهنان و مذبح و بخورات و دودها و مرجع تحلیل و تحریم درآوردند و آیین همگانی و فطری ابراهیم را در آن مسخ کردند و سپس کانون کینه‌ها و عقده‌ها و آزمایش و زورآزمایی و برخوردها و جنگ‌ها و خونریزی و بازتابها شد (طالقانی، ۲۴۳/۵). در کتاب یوشع و کتاب داوران نیز چگونگی فتح مناطق مختلف کنعان، همراه با خونریزی شرح داده شده است.

رم نیز در گرفتار آمدن به فساد، سرنوشتی همانند بابل داشت. رنسانس روی داد و عصر زرین آن در فلورانس که یکی از دولت شهرهای بزرگ ایتالیا بود، پدیدار شد. پانصد سال حکومت وحشت سده‌های میانه و تفتیش عقاید و خفقان و پس ماندگی اجتماعی و علمی نیز اکنون سپری گشته بود. بازسازی خویشتن پس از نسل‌ها خشونت و استبداد دینی به صورت زنده سازی فلسفه یونان و طرد تعصبات مذهبی تجلی کرده بود. گرایش به لذت‌های دنیایی، موجب گرایش به افزایش درآمد و انباشت ثروت شد. سطح درآمد همگانی بالا رفت و طبقه متوسط و بورژوا افزایش یافت و فساد اجتماعی از جمله ارمغان‌های پیشرفت‌های زرین نوزایی، گردید. مردم دیگر از آتش جهنم نمی‌ترسیدند. محدودیت‌های اخلاقی به کناری گذاشته شده بود و همه در پی کسب لذت‌های دنیایی رفته بودند. عشق به انباشت ثروت، کسب قدرت سیاسی، رشوه‌گیری، فحشا و زنا گسترش یافته بود. فساد و تباهی فرمانروایان مقرر مقدس، یعنی واتیکان را نیز در خود غوطه‌ور کرده بود (دورانت، شهر خدا، ۷). طمع و فساد رومیان، انباشت ثروت و افزایش برده فروشی، تعادل جامعه رومی را به هم زد. عهد هرج و مرج و به هم خوردن زندگی عالی فکری و تنزل امانت و درستی سبب شد تا تمدن اروپایی به جایی رسید که بسیاری تصور کردند آخرالزمان فرا رسیده است. به قول سنت اوگوستین همه مردم از افول روم شکایت داشتند. هیرونیموس^۱ قدیس، راهب دیر بیت‌الحم چنین نوشت: «نسل بشر در نابودی است. زبان من به کامم می‌چسبد و بغض گلویم را می‌گیرد وقتی تصور می‌کنم شهری که عالمی را اسیر می‌کرد، خود اسیر شده باشد». مردم از عیسوی و غیر

1. Hieronymus

عیسوی تصور کردند آنچه به نظر نمی‌رسید و ناشدنی بود، شد. شهر رم، شهر جاودان، که طالع دیگران را تعیین می‌کرد و بنا بود همیشه برقرار باشد، خود سقوط کرد (کریشان، ۲۷۲). در واپسین سال‌های سده پانزدهم راهبی به نام ساوونارولا از فلورانس که قلب تمدن اروپایی آن زمان بود، صدای خود را در اعتراض به فساد و مادی‌گرایی جامعه و دستگاه حاکمه بلند کرد و مردم را به خیزش تشویق کرد (دورانت، شهر خدا، ۷-۱۰). مواعظ و خطابه‌های او بسی آتشین بودند. او علیه «بزاز و بفروشی مذهبی و فساد روحانیت» سخن گفت. او روحانیان را افرادی دوری‌گزیده از خدا خواند که برای همه مرگ روانی به ارمغان می‌آورند و پرهیزگاریشان عبارت از شب زنده داری با روسپیان است. او کلیسای مذهبی را روسپی بی‌شرمی خواند که در شهوات خود غوطه‌ور است (همان، ۵۵-۵۶). او در یکی از موعظه‌های خود، همانند مکاشفه یوحنا در باره بابل، رم را شهری خواند که «یک هزار، ده هزار، بلکه چهارده هزار روسپی برای آن کم است، زیرا در آن جا هم مردان و هم زنان فاحشه می‌شوند». این سخنان با اختراع صنعت چاپ، در سراسر اروپا منتشر می‌شد (همان، ۵۱). ساوونارولا و دو راهب دیگر، در میدان شهر فلورانس، بنا بر حکم مشترک دولت و کلیسا، به اتهام تفرقه افکنی و کفرگویی و ایجاد هرج و مرج، به مرگ محکوم شدند. آن دو را به دار کشیدند و آتشی مهیب در زیر پاهای آنان افروختند تا از ایشان جز خاکستری بر جای نماند. خاکستر آنان را نیز در رودخانه آرنو ریختند (همان، ۶۶-۶۷).

آرمان خدا شهر و مأموریت خلیل خدا

پیش از این در ذیل عنوان «فروض خدا شهرها و آرمانهای آنها» گفته شد که بشر، آرمان‌های خود را در این شهرها، جستجو می‌کرده است. نمونه‌های پیش گفته، روشن می‌سازد که تقریباً هیچ یک از این آرکان‌ها، آن گونه که انتظار می‌رفت، محقق نشد. البته تحقق این آرمان‌های بزرگ امری نه چندان ساده، بلکه پیچیده و دارای فرایندی طولانی و دقیق است. تدبیر در عهدین به روشنی نشان می‌دهد که مفهوم شهر خدا و تحقق اراده و حاکمیت او با یک مفهوم کلیدی پیوند می‌خورد: «پیمان». این پیوند و پیمان انحصاری به عهدین ندارد و جلوه‌ها و معادل‌های آن همچون عهد، میثاق، میعاد، میقات و آلیانس را در همه متون آسمانی و گاه اسطوره‌ای پیشین، می‌توان یافت. برخی از ریشه‌های قرآنی مرتبط با منظومه و شبکه معنایی فوق عبارت است از: عهد، میقات،

ذمه و اِلّ به معنی توبه، قرابه و خویشاوند یا عهد و پیمان (فراهیدی، ۸/۳۶۰؛ ابن منظور، ۱۱/۲۶). به نظر نگارنده، ریشه الل به هر یک از دو معنی بالا که باشد، بازگشت به مفهوم اتصال و پیوند است. مفهوم مخالف این کلمات و تعبیر نیز در قرآن کریم، بار معنایی و استعمالی منفی دارند: قطع، نقض، حنث و نسیان (بقره، ۲۷؛ رعد، ۲۵؛ واقعه ۴۶؛ طه ۱۱۵؛ برای آگاهی بیشتر نک: خوش‌منش، ۷۷-۹۳). مفاهیم مزبور با موضوع مورد اشاره در آغاز مقاله یعنی «بازگشت» و معراج انسان پس از سانحه همیشگی وجود او یعنی هبوط و تیه سرگستگی او، پیوند می‌خورند.

پیمان‌های خدا با بشر که از طریق پیامبران مختلف منعقد شده و مسئله تداوم پیمان‌ها و قید و شرط‌های آن، مباحث دامنه‌داری را در کلام و الهیات مسیحی به وجود آورده است که به «الهیات عهدی» مشهور است (ویور، ۵۰). «میثاق» میان خدا و بندگان با «خلیل» خداوند، حضرت ابراهیم ارتباط شاخصی می‌یابد (هاکس، ۶۲۵؛ ویور، ۴۸؛ ویور، ۵۴). حضرت ابراهیم مأموریتی مهم بر دوش دارد: انتقال مرکزیت مقدس از سرزمین داسه بارور و هلال خصیب در بابل، مقر مقدس به سرزمین خشک و سوزان «ام‌القری» و نزد بیت محرم الهی: رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ (ابراهیم، ۳۷). ابراهیم در قرآن کریم، پدر امت‌های بسیار و پدر انبیاء بارز و شاخص است. سلسله انبیای الهی در هیچ جای قرآن به تفصیل و تراکمی که در سوره انعام از آنها یاد شده، نیامده است (انعام، ۸۴-۸۷). همه این انبیاء و نیز پیامبر خاتم که نامش در این بین نیامده است، ذریه ابراهیم هستند و ذات خداوندی این همه را از باب جزا به ابراهیم هبه کرده و این عطیه بزرگ را پس از ذکر احتجاجات توحیدی وی با قومش، به وی عطا کرده است و پس از «ارائه ملکوت آسمان‌ها و زمین به وی تا از موقنان باشد». وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ (انعام، ۷۵). در برخی از فروع شهر خدا، این موضوع با مُلک و ملکوت پیوند می‌خورد و برای عروج و بازگشت نهایی و نیز بسط سلام و امان و معنویت جهانی، نشانی دقیق‌تر از این وجود ندارد (خوش‌منش، ۷۷-۹۳).

به سوی ام‌القری

تدبر در سوره بقره، نشان می‌دهد که این سوره دارای دو نیمه است. نیمه نخست که آکنده از داستان‌های مرتبط با هبوط انسان و تیه و سرگستگی بنی اسرائیل و عناد و

لجاج و سرانجام مسخ ایشان و نیمه دوم که اگر از آخر به اول بنگریم، سرشار از آیات مرتبط با مناجات، انفاق و آیت‌الکرسی، جهاد، حج، صیام، احکام تابناک مدنیت اسلامی و مانند آن است. آنچه این دو نیمه و گویی این دو اقلیم را از هم جدا می‌کند، موضوع امامت حضرت ابراهیم و ارتباط آن با بیت‌الله الحرام و قبله‌ای است که ذخیره آخرین مرحله از دستگاه نبوت و رسالت و امامت (محل ظهور آخرین نبی و آخرین امام و وصی) است:

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ... رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (بقره، ۱۲۵-۱۲۹).

مثابه و امن و امن بودن بیت، تحقق آرمان دیرینه بشر برای یافتن امن و امانی واقعی و خط فرمان خداوندی برای بازگشت بشر است. «ابراهیم و فرزندش که به سوی آن بیابان باز و بی آب و آبادانی هجرت کردند و برای قبائل پراکنده و جنگجوی عرب، خانه، زندگی، اجتماع و امنیت فراهم کردند» (طالقانی، ۲۴۳/۵). و کمال این آرمان و ضمان جهانی آن، حضور پیامبر اعظم و اهل بیت ایشان در پیرامون بیت و نزول وحی‌نامه نهایی، بود:

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا (شوری، ۷)

این ام‌القری، مادرشهر مقدس و اولین خانه همگانی است که طرح آن، هزاران سال پیش از پی بردن بشر به مفهوم متروپل از سوی ابراهیم خلیل اجرا شد تا از کنار آن نسخه، «رشد جهانیان و نقطه جمع همه مسلمانان بلکه عائله بشری از مقام شامخ احدیت به کشف تامّ محمدی تنزل کرد که بشریت را به آنچه باید برسند، برساند و این ولیده علم‌الاسماء را از شرّ شیاطین و طاغوت‌ها رها سازد و جهان را به قسط و عدل رساند و حکومت را به دست اولیاءالله، معصومین علیهم صلوات‌الاولین و الآخرين بسپارد»:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ. فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا (آل عمران، ۹۶-۹۷).

این بیت، بیت همیشه آباد و معمور الهی و مکان میقات و میعاد الهی و بزرگ‌ترین کنگره و همایش جهانی توحید شد. در سوره حج، جامع‌ترین آیات قرآن را از حیث وصف عبادت همگانی هستی، ادیان مختلف جهان و معابد توحیدی می‌بینیم که در امری عظیم، مشترک و سهیم هستند و آن امر، عبارت از ذکرالله است:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْضِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (حج، ۱۷) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (حج، ۱۸) وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتِ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (حج، ۴۰). بخشی از آیه اخیر با بخشی از آیه سوره بقره، همانند است و مقایسه و تدبر میان این دو آیه، نشان می‌دهد که از بین رفتن «یادگاه»‌های الهی به مثابه فساد زمین است. وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (بقره، ۲۵۱). چنین است که ام‌القری، این پایگاه امت وسط، به مدد آیین و مناسک مخصوص برجای مانده از ابراهیم و «ملت» او، حائز نقشی اساسی در زنده نگاه داشتن یادِ الهی و بسط معنویت در جهان است. علامه طباطبایی (۲/۲۹۵)، تنظیم دو آیه فوق را در جای خود صحیح می‌شمارد، و مراد از فساد زمین را فساد جامعه انسانی می‌داند. همچنین وی مقصود این آیه را صلاح دائم و مطلق زمین که نگاهدارنده اجتماع است، ذکر می‌کند.

نتیجه

تعیین مکانی به عنوان شهر خدا، از روزگاران کهن و از عصر اساطیر ذهن بشر را به خود مشغول کرده و در متون مقدس ادیان نیز بازتاب داشته است. از آنجا که دین، آرمان‌های متعالی بشر را بدون پاسخ نمی‌گذارد، قرآن کریم به این خواسته کهن پاسخ داده است. قرآن از یک خدا شهر به قیمت تحقیر بلاد دیگر سخن نگفته است، بلکه به «بالا بردن پایه‌ها و تطهیر بیت در سرزمینی خشک و سوزان و فاقد جاذبه‌های طبیعی» اشاره کرده است. این «خانه نخستین» است که از روزگاران کهن مأوای و مثنوای مردمان بوده و همچنان متاب و مثابه و مایه امن و امان ایشان و جمع شمل تمام موحدان خواهد بود. از این رو، سرزمین آن را نیز از برکت همان، ام‌القری و مادر شهرهای مقدس ملل نامیده است. این بیت و ام‌القری در طول تاریخ خود، مورد جور خلفا و حاکمانی بوده که اغلب ایمان راسخی به مکانت این مکان مهم نداشته‌اند؛ با این حال، این مکان، از برکت بنیان توحیدی مستحکم و ظرفیت بزرگی که به مدد قرآن و مساعی پیامبر و اهل بیت دارد، حائز توفیقات روشنی در مقایسه با دیگر خدا شهرهای ادعایی بوده است.

ما هیچ تجمع مستمر و مستندی را که به صورت دو موسم اصلی ذی‌الحجه و رجب برای حج و عمره باشد و از زمان حضرت ابراهیم پشتوانه روشن مقدس و وحیانی و ابعاد وسیع فرهنگی و سیاسی و اجتماعی داشته باشد، نمی‌شناسیم. برکات این بیت در مرحله مهمی که تاریخ امامت و وصایت در پیش دارد (مرحله ظهور منجی موعود)، افزون خواهد بود. شهر خدا با دو موضوع مهم دیگر نیز پیوند می‌خورد، یکی موضوع امت وسط و دیگر مدینه پیامبر که هر یک می‌تواند موضوع پژوهشی مستقل باشد.

منابع

- ابن منظور، محمدبن مکرم، *لسان العرب*، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴.
- المصری، عبدالرؤف، *معجم القرآن و هو قاموس مفردات القرآن و غریبه*، مطبعة الحجازی، قاهره، بی‌تا.
- الملوحی، مظهر، امل الملوحی، اکرام لمعی و نور العربی، *قراءة صوفیة فی انجیل یوحنا*، تقدیم رضوان السید و محمد یاسر شرف، دارالجلیل، بیروت، ۲۰۰۴.
- الیاده، میرچا، *اسطوره، رؤیا، راز*، ترجمه رؤیا منجم، فکر روز، تهران، ۱۳۷۴.
- اوستا کهنترین گنجینه مکتوب ایران، کتاب مغان، وندیداد، ترجمه از متن اوستایی، واژه‌نامه، پژوهش‌های تطبیقی، ترجمه و پژوهش هاشم رضی، تهران، ۱۳۸۵.
- برن، لوسیلا، *اسطوره‌های یونانی*، ترجمه عباس مخبر، مرکز، تهران، ۱۳۷۵.
- بلک، جرمی و آنتونی گرین، *فرهنگ‌نامه خدایان، دیوان و نمادهای بین‌النهرین باستان*، ترجمه پیمان متین، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۵.
- بهمنش، احمد، *تاریخ یونان قدیم*، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- بیداری و بین‌الملل اسلامی با مروری بر نقش داعیان قرآنی در دو سده اخیر، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۸.
- پانوسی، استفان، *تأثیر فرهنگ و جهان‌بینی ایرانی بر افلاطون*، انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، تهران، ۲۵۳۶.
- پلودن، لیدی، مولی بریرلی و آسابریگ، *اساطیر یونان*، زیر نظر مارگوت شاهین، داوید دروت، پتر فرنچ و هنری بلوکروز، ترجمه محمد نژند، پدیده، تهران، ۱۳۵۱.
- پیرنیا (مشیرالدوله)، حسن، *ایران باستان*، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۴.
- جفری، آرتور، *واژگان دخیل در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، ۱۳۷۲.
- حماده، محمدها، *وثائق الحروب الصلیبیه و الغزو المغولی للعالم الاسلامی*، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۶.

- حموی الیسوعی، صبحی، *معجم الایمان المسیحی*، دارالمشرق بالتعاون مع مجلس کنائس الشرق الاوسط، بیروت، ۱۹۹۸.
- حمیدی، سید جعفر، *تاریخ اورشلیم*، امیر کبیر، تهران، ۱۳۹۱.
- خزائلی، محمد، *اعلام قرآن*، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۸.
- خوش منش، ابوالفضل، ازدواج به مثابه پیمان بزرگ، معناشناسی تطبیقی میثاق غلیظ در قرآن، کتاب قیم، *نشریه علمی پژوهشی دانشگاه میبد*، شماره ۶، زمستان ۱۳۹۰.
- خیراندیش، رسول و سیاوش شایان، *ریشه یابی نام و پرچم کشورها*، کویر، تهران، ۱۳۷۰.
- داونی، گلانوئل، *انطاکیه در عصر تئودوس کبیر* (مجموعه مراکز تمدن و فرهنگ، زیر نظر محمد سعیدی)، ترجمه تورج سپهری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۲.
- درايسدل، آلاسدير و جرالڊ اچ بلیک، *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه دره میرحیدر مهاجرانی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۹.
- دورانت، ویلیام جیمس، *شهر خدا، ساوونارولا و جمهوری (۱۴۹۲-۱۵۳۴)*، ترجمه کوروش زعیم، ایران مهر، تهران، ۱۳۸۵.
- روشن، مرغیت، *علوم البابلیین*، ترجمه یوسف حبیبی، الدارالعربیة للموسوعات، بیروت، ۱۴۳۸.
- زرین کوب، عبدالحسین، *دفتر ایام*، علمی، تهران، ۱۳۸۹.
- زیگفرید، آندره، *روح ملت‌ها*، ترجمه احمد آرام، مقدمه مهدی بازرگان، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۴۳.
- ژیران، ف.، *فرهنگ اساطیر یونان*، از مجموعه فرهنگ جدید اساطیر لاروس، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، فکر روز، تهران، ۱۳۷۵.
- سیلور، درو، *ایزدان و ایزد بانوان یونانی*، ترجمه گلشن اسماعیل پور، اسطوره، تهران، ۱۳۸۲.
- شایگان، داریوش، *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲.
- شریعتی، علی، *امت و امامت*، قلم، تهران، ۱۳۵۸.
- شکوئی، حسین، *فلسفه جغرافیا*، گیتاشناسی، تهران، ۱۳۶۷.
- طالقانی، سید محمود، *پرتوی از قرآن*، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۲.
- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، اسلامی، قم، ۱۴۱۷.
- فاطمی، سعید، *مبانی فلسفی اساطیر یونان و روم*، مقدمه علی اکبر سیاسی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، دارالهجرة، قم، ۱۴۱۰.
- فرناند، روبر، *ادبیات یونان*، ترجمه ح. حسینی نژاد، کتابفروشی علی اکبر اعلمی، تهران، ۱۳۳۹.
- قاضی، ابوالفضل، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- کتاب مقدس*، انجمن پخش کتب مقدس در میان ملل، بی‌نا، بی‌جا.

- کمرن، جورج گلن، *ایران در سپیده دم تاریخ*، ترجمه حسن انوشه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۷.
- کومون، فرانس، *ادیان شرقی در کافرکیشی رومی*، ترجمه تیمور قادری، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۳.
- کینگ، لئونارد و ویلیام، *تاریخ بابل از تأسیس سلطنت تا غلبه ایرانیان*، ترجمه رقیه بهزادی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸.
- گروسه، رنه و ژرژ دنیگر، *چهره آسیا*، ترجمه غلامعلی سیار، نشر و پژوهش فرزانه، تهران، ۱۳۷۵.
- مشکور، محمد جواد، *فرهنگ تطبیقی با زبان‌های سامی و ایرانی*، تهران، ۱۳۵۷.
- ناصری طاهری، عبدالله، *بیت‌المقدس شهر پیامبران*، سروش، تهران، ۱۳۶۷.
- ویو، ژ.، *فرهنگ اساطیر مصر از مجموعه فرهنگ جدید اساطیر لاروس*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، فکر روز، تهران، ۱۳۷۵.
- ویور، مری جو، *درآمدی به مسیحیت*، ترجمه حسن قنبری، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۱.
- هاکس، جیمز، *قاموس کتاب مقدس*، اساطیر، تهران، ۱۳۷۷.
- همو، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام، با همکاری موسسه انتشارات فرانکلین (تهران - نیویورک)، ۱۹۳۵.
- Breplos/Verbum Bible, *Petit dictionnaire de la Bible*, Coordination de Joseph Longton et Ferdinand Poswick, Diocèse Rottenburg-Stuttgart, 1996.
- Croiset, Maurice, *La civilisation de la Grèce antique*, Petite bibliothèque Payot, Paris, 1969.
- Demay, François, *Dictionnaire des noms propres*, Larousse, Paris, 1996.
- Engels, Christoph, *1000 lieux sacrés, Les plus sites du monde*, h.f.ullmann, Potsdam, Allemagne, 2010.
- Goodenough, Simon, *Egyptian mythology*, Todtri, New York, 1997.
- Hamlyn, Paul, *Egyptian mythology*, Paul Hamlyn Limited, London, 1966.
- Larouss, *Nouveau Petit Larousse*, Larousse, Paris, 1969.
- Mercatante, Anthony, *Encyclopedia of World Mythology and Legend, "The Facts on File"*, ed. New York, 1983.
- Mercatante, Anthony, *Encyclopedia of World Mythology and Legend, "The Facts on File"*, ed. New York, 1983.
- Norma, Pierre, *Petit dictionnaire de la Bible*, Maxi Poche, Références, Union Européenne, 2001.
- Onions, C. T., *The oxford dictionary of English etymology*, 1983.
- Saint Augustine, *The confessions & The City of God*, William Benton, Publisher: Encyclopædia Britannica, Inc, London, 1952.
- Uruy, Victor, *Petite histoire romaine*, Librairie Hanchette et Cie, Paris, 1908.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی